

# نمایش در ایران

از بهرام بیضائی

-۱۱-

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

در همه جای جهان هنگامی که مذهب مانع از پیشرفت نمایش شد، ذوق نمایشی بصورت بازیهای نمایشی گوناگون نمود کرد و کم کم چون بازیهای نمایشی قانع کننده نبود - راه خود را به این ترتیب گشود که خود را به قالب مذهب مانع درآورد، شاید هم در خدمت آن، باین وسیله خود را بر مذهب تحمیل کرد و در نتیجه رشد کرد. در ایران هم نمایش بصورت بازیهای که دیدیم تغییر شکل داد و بعد از چندین قرن به قیافه مذهب درآمد و بشکل تعزیه جلوه کرد. این تعزیه ابتدا نمایش وقایع و مصائبی بود که برای امام حسین و خاندانش در محرم سال ۶۱ هجری (۶۸۲ میلادی) در کربلا پیش آمد

و همه کس آنرا میدانند، ولی بتدریج از بطن این نمایش صرفاً مذهبی اشکال متنوع دیگری بیرون آمد که بالاخره به تعزیه مضحک (کمیک) منجر شد. تعزیه کاملترین شکل نمایشی در محیط قرون وسطایی ایران بوده است، و این تاریخچه آنست.



«در تاریخ ابن کثیر شامی آورده که معزالدوله احمد بن بویه در بغداد در دهه اول محرم - امر کرد تمامی بازارهای بغداد را بسته مردم سیاه عزا پوشیدند و بتعزیه سیدالشهداء پرداختند. چون این قاعده در بغداد رسم نبود، لهذا علماء اصل سنت آنرا بدعتی بزرگ دانستند و چون بر معزالدوله دستی نداشتند چاره جز تسلیم نتوانستند. بعد از آن هر ساله تا انقراض دولت دیالمه شیعیان در ده روز اول محرم در جمیع بلاد رسم تعزیه بجای آوردند و در بغداد تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی برقرار بود.»

«بطوریکه احمد بن ابوالفتح در احسن القصص آورده ( بنمره 567a در موزه آسیائی) تعزیه در سال ۹۶۳ [م] در بغداد توسط معزالدوله بویه ای اجرا شد.»

A Litrary History of Persia - E. Browne - ۱  
vol IV ( Cambridge - 1928 ) - p: 31

« Die 'Ta'sieh ' wurden in Baghdad I. J. 963 - ۲  
von der Buwaihiden Mùisi-ed-daula eingeführt, wie uns  
Ahmed b. Abûl-Feth in seinem werke احسن القصص الخ  
( inscr. Mus. As. no. 567a ) berichtet. »

- همان کتاب : p: 30

- بسیاری همین سال ۹۶۳ میلادی را سال پیدایش تعزیه قرار داده اند، از جمله دائره المعارف امریکائی، چاپ ۱۹۶۳. و بر این بنا که صحیح نیست امروزه هزار سال از زمان پیدایش تعزیه میگذرد. حال آنکه تاریخ مذکور مربوط به سال بوجود آمدن دسته های عزاداری است نه تعزیه.



از دودرك<sup>۱</sup> بالا برمیآید که مراسم عزاداری برای امام حسین و سیاه پوشیدن و بازار بستن بنا به امر معزالدوله رسم شده است و بگمانم این مدارك گوینده این مطلب نباشد که تعزیه بمعنی نمایشی آن (شکل نمایشی مصائب خاندان پیغمبر) هم از این زمان معمول شده باشد، خصوصاً که توجه داریم يك شکل نمایشی طی طول زمان و بتدریج بوجود می آید، و نه یکباره و بنا بفرمان. بهر حال معزالدوله عزاداری را بنیان گذاشت و طی مدت زیادی بتدریج شکل نمایشی تعزیه یا شبیه خوانی از آن خارج شد. چگونگی این تحول را بصورت نیمه دقیق می توان از یادداشتها و سفرنامه های سیاحان اروپائی استخراج کرد، مطالعه این یادداشتها نتیجه میدهد که شبیه خوانی در سالهای آخری سلطنت صفویه یا اوایل زندیه بتدریج پیدا شد. براون نوشته است:

« بنمایش آوردن این صحنه های مؤثر که اکنون با شکل قابل ملاحظه ای قسمت اعظم سوگواری محرم را تشکیل میدهد (تعزیه)، و اغلب از طرف نویسندگان اروپائی همانند « بازی معجزات - Miracle Plays» تعبیر میشود<sup>۲</sup>، بنظر میرسد که در دوره های بعد بوجود آمده است. نویسنده دقیق «التاریوس - Olearius» ماه محرم ۱۴۰۷ هجری (مه ژوئن ۱۶۳۷) را در اردبیل - شهر مقدس خانواده صفوی -

۱ - براون در مقدمه دودرك فوق نوشته است: « من مرهون دوستم آقای « ه. ل. رابینو - Rabino» منتسب به « H.B.M's Consular Service» هستم که یادداشتهای با ارزش زیر را درباره مراسم عزاداری محرم در بغداد - راجع به قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) - برای من فرستاده اند. من تنها متن دو فقره را در دست دارم (یکی به آلمانی، دیگری به فارسی). گویا توضیحات مربوط در نامه ای همراه آنها بوده است (بتاریخ ۲۳ مارس ۱۹۲۲) که متأسفانه مفقود شده است. گمان میکنم که یادداشتهای مزبور از یکی از مقالات « Dorn - درن» که شاید در نشریه « ترکیب آسیائی - Mélanges Asatiques» منتشر شده گرفته شده است.

۲ - در این باب میتوان رجوع کرد به جالبترین مقاله ای که در این زمینه بفارسی نوشته شده است: تئاترهای مذهبی اروپا در قرون وسطی و مقایسه آن باشبیه خوانی - امیر حسین جهانیکلو - مجله نمایش (۱۳۳۷) شماره های ۵ و ۶



گذرانده است. او توضیحات بسیار مفیدی از آنچه دیده است میدهد؛ سوگواری‌ها، شیون‌ها، مرانی و تیغ‌زنی‌ها که بروز عاشورا (دهمین روزماه یا روزقتل) می‌انجامد، اما هیچ اشاره‌ی به عرضه‌نمایشی واقعه نمی‌کند، بنابراین محقق است که در این زمان وجود نداشته است<sup>۱</sup>.



دسته‌ای از تئزیه‌گردان‌های طهران  
(عکس از فتوت‌های)

«تاورنیه-Tavernier» مرحله‌ای از تحول عزاداری را دریادداشت - هایش نشان داده است. او، روز سوم ژوئیه ۱۶۶۷ (مطابق با محرم ۱۰۸۷ قمری) - در حضور شاه صفی دوم - در اصفهان - شاهد مراسمی بوده است که پنجساعت پیش از ظهر شروع شده و تا ظهر طول کشیده است. یادداشتهای او با مدرکی در شبیه‌سازی تمام میشود: «در بعضی از آن عمارتها طفلی شبیه نعش شده خوابیده بود، و آنهایی که دور عمارت را احاطه کرده بودند گریه و نوحه و زاری میکردند، و این اطفال شبیه دو طفل امام حسین هستند که بعد

۱. همان کتاب. p: 28-29



از شهادت امام، خلیفه بغداد یزید آنها را گرفت و بقتل رسانید...<sup>۱</sup> مرحله بعدی این تحول را میشود در کتاب «مشاهداتی که طی سفری از بنگال به ایران پیش آمد» نوشته «ویلیام فرانکلن Franklin» یافت. در فصل از بنگال به شیراز مراسمی را که در ماه مارس ۱۷۸۷ میلادی دیده می‌آورد: «... هر روز اشخاصی که برای این کار هستند گوشه‌هایی از این داستان را نمایش میدهند. اشکالی هم در دستها حمل می‌کنند که یکی از آنها نمایش فرات است بنام «آب فرات». دسته‌های بچه‌ها و جوانان که عده‌ای بلباس سربازان ابن سعد و عده‌ای به قالب همراهان درمانده امام حسین درآمده‌اند، در کوچه‌ها می‌گذرند و با هم نزاع می‌کنند که گاهی به جنگهای نسبتاً شدیدی می‌انجامد. در جای دیگر خلیفه یزید را می‌بینیم که روی تخت مجللی نشسته، اطرافش مستحفظین ایستاده‌اند و کنارش سفیر فرنگی ایستاده که داستان اسلام آوردنش را قبلاً تعریف کردیم. یکی از جالب‌ترین نمایشهای این سوگواری نمایش عروسی قاسم جوان پسر امام حسن است بادختر عمویش که دختر امام حسین باشد.

این عروسی هیچوقت تحقق نیافت چون قاسم در یکی از نبردهای کنار فرات در هفتم محرم کشته شد. پسر جوانی نقش عروس را با همه تزئینات یک عروس بازی میکند. این جوان همراه زنهای خانواده‌اش است و بلحن غم‌انگیزی شعری راجع به پایان غم‌انگیز شوهرش که توسط کفار نابود شده میخواند. نمیتوان دقیقاً جدا شدن آنها را فراموش کرد؛ وقتی که شوهر نامزد جوانش را ترک می‌کند تا بجنگ برود، با وی لطیف‌ترین وداعها را می‌کند و جامه سوگواری باو میدهد و دختر هم جامه را بروی شانه‌های خود می‌گذارد...<sup>۲</sup>

۱ - سفرنامه تاورنیه - ترجمه ابوتراب نوری و تجدید نظر دکتر حمید شیرانی (چاپ دوم ۱۳۳۶ - نایب اصفهان) ص ۴۱

۲ - W. Franklin's : Observations Made on a Tour - ۲  
From Bengal to Persia

که ما ترجمه فرانسه‌اش را بدست داشتیم تحت عنوان: Voyages Dans L'inde en Perse که در ۱۸۰۱ در پاریس چاپ شده.

۳ - باتشکر از فرخ غفاری که این قطعه کتاب فرانکلن را تقریر کرد.



مدرک فوق که متعلق به یکصد و هفتاد و پنج سال پیش است نشان میدهد که در اواخر سلطنت زندیه (اگر از ضایعات تبدیل سالهای شمسی و قمری و میلادی در امان مانده باشیم) در شیراز مراسم شبیه خوانی برقرار بوده است، و بهر حال بیست و پنج سال بعد (۱۸۱۲) سرهنگ «گاسپارد دوویل - G. Drouville» درباره این نمایشها مینویسد: «اما مهمترین مرحله نمایش روز دهم محرم بر صحنه می آید. در آن روز یکی از درباریان که ایفای نقش حسین بن علی بوی محول شده است با سوارانی به تعداد همراهان حسین - بهنگام عزیمت بکوفه - بمیدان می آید. ناگهان عبید زیاد در رأس چندین هزار سرباز سر میرسد. اما امام حسین از تسلیم و بیعت سر باز میزند و با وجود همراهان معدود خویش با شجاعت و شهامت بچنگ ادامه میدهد. من از دیدن این صحنه جاندار که چیزی از واقعیت کم نداشت بحیرت افتادم. حیرت من وقتی فروتر شد که دیدم پس از پایان نمایش از چهار هزار تن که بدون رعایت نظم و احتیاط بجان هم افتاده بودند حتی یک تن نیز زخمی نشده است...»

نزدیک به سی سال بعد از این «اوژن فلاندرن Flandrin» در سفرنامه اش از اینگونه نمایشها که در نمایشخانه های مخصوص اجرا میشد سخن می گوید: «این تعزیه ها نوعی از همان نمایشهای مذهبی قرون وسطی است که در اروپا داده میشد. بزرگچادرهایی که در معا بر عمومی، حیاط مساجد، یادرون قصرهای بزرگ برپا میسازند دایر میشود. در وسط چادر تختی میگذارند که اعمال روی آن بجا آورده میشود و روی تخت منبریست که پیش از هر نمایش ملائی بالای آن رفته مرد مرا و عظمی می کند و برای نمایش حزن انگیز بعد آماده شان میسازد. شبیه گردانها طوری لباس میپوشند که اعمالشان ناممکن است حقیقی بنظر آید. فرنگی که نقش مهمی را بازی میکند لباسش اروپائی است. آکتورهای یکی از این مجالس از حضور ما در تهران استفاده کرده کلاههای سه شاخ و قطعه هائی از لباس های ما را قرض گرفتند تا خود را فرنگی حقیقی نشان دهند. یکی از برادران شاه ما را بیکی از این تعزیه ها

۲ - سفرنامه دروویل - ترجمه جواد محیی (کوتمبرک - ۱۳۳۷) ص ۱۴۰

- نام اصلی کتاب دروویل Voyage en Perse (سفر در ایران) است.



دعوت نمود، چند روز بعد هم بمجلس دیگری رفتیم، آخری دره‌وای آزاد و در محلی که تماشاچیانش بر بامها و پشت پنجره و اطراف جمع شده بودند به معرض تماشا درآمد، منظره‌ای که مرا بیشتر جلب نمود جنگی بود که بین پیروان علی و لشکر یزید اتفاق افتاد. این منظره چنان اثر میکرد که انسان



پوشگاه علوم انسانی و مطالقات فرهنگی  
دسته‌ای از تعزیه‌گردان‌های طهران  
(عکس از فنوتیپامی)

بشک می‌افتاد نکند حقیقی باشد... این تعزیه‌ها بشعر نوشته شده که بازیگران باملاحت و آهنگ و ژستی مخصوص میخوانند و در مردم ایجاد شور می‌نمایند. مدت تعزیه‌ها ده روز است لیکن علاقه و رغبت مردم بتعداد روزش افزوده است.. اگرچه این تعزیه‌ها با ایمان و خلوص انجام میپذیرد معینا ایرانیان بمن گفتند بیشتر ملاحا با این رویه مخالفند و بد میدانند که امام‌هایشان را بروی تخت نمایش به بینند<sup>۱</sup>. مدرک فوق مربوط است به سال ۱۸۴۰ میلادی (زمان

۱ - سفرنامه اوژن فلاندرن به ایران در ۱۸۴۰/۱۸۴۱ - ترجمه حسین نورصادقی  
( چاپ دوم ۱۳۲۶ )، ملخص صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲



محمد شاه قاجار) که فلانند در ایران بوده و آنها را دیده است. ظاهرأ معز الدوله بخاطر تمایل شدید بخاندان علی عزاداری را رسم کرد. صفویه بخاطر بخشیدن وحدت سیاسی به ایران بوسیله عمیق تر کردن فاصله مذهبی ایران و عثمانی - در برابر عثمانی سنی مذهب - مذهب شیعه و مراسم و عزاداری - های آنرا بسط دادند. نادرشاه که متسنن بود و به دوستی ایران و عثمانی هم علاقمند بود سعی کرد از بسط این مراسم جلوگیری کند و تا حدودی هم موفق شد، ولی بعد از او در دوره زندیه و اوایل قاجاریه این نمایشها، که هم مذهبی بود و هم تنوعی برای زندگی یکنواخت عامه مردم، ادامه یافت و چون دوره به ناصرالدین شاه رسید بیشتر جنبه تفریحی این نمایشها او را جلب کرد. راجع به تعزیه های عهد ناصرالدین شاه شرح جامعی توسط عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگی من<sup>۱</sup> سپس تاحدی توسط دوستعلی معیرالممالک در کتاب یادداشت هائی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه<sup>۲</sup> آمده است، میتوان مطالب کلی این دو مأخذ را چنین خلاصه کرد:

«ناصرالدین شاه که از همه چیز وسیله تفریح میتراشید در این کار هم سعی فراوانی بخرج داد و شبیه خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه و جلال سلطنتش کرد و آنرا بمقام بزرگی رساند. شاهزاده ها و رجال هم به شاه تاسی میکردند و آنها هم تعزیه خوانی راه می انداختند. کم کم تکیه های سرمحل که سابقاً تعزیه های عامیانه میخواندند از حیث نسخه و تجمل به بزرگان تاسی جسته و هریک بفرخور توانائی اهل محل بیش و کم تجمل و شکوه را در این عزاداری وارد کردند. در اواخر ناصرالدین شاه تجمل و تفریح تعزیه خوانی بیش از عزاداری شد. در دهه اول محرم رو به مرفته بین دو یست سیصد از این مجالس تعزیه داری در خانه های اعیان و تکیه های محلی در شهر تهران دائر بود. همین که اعیانیت در تعزیه وارد شد نسخه های تعزیه هم اصلاح شده و پاره ای چیزها که هیچ مر بوط به عزاداری نبود مانند: تعزیه دره الصدف و تعزیه امیر تیمور و تعزیه حضرت یوسف و عروسی دختر قریش

۱ - ج ۱ - ( چاپ علمی - ۱۳۳۴ ) - از ص ۳۸۹ تا ۴۰۶ ، و صفحات بعد از آن به تناوب.

۲ - ( چاپ علمی - سال ؟ ) - از ص ۷۱ تا ص ۷۷



نیز در آن وارد گردید و برای اینکه جنبهٔ عزاداری آنها با امره از بین نرود، در مقدمه یکی از این حکایات نیمه تفریحی<sup>۱</sup> [که «گوشه» خوانده میشد] و نیمه اخلاقی و در آخر یکی از واقعات یوم‌الطف بنمایش گذاشته میشد، در زمان ناصرالدین‌شاه نمایشخانه‌های دائمی یا موقت توسط رجال یا مردم هر محل بوجود آمد از جمله تکیهٔ حاج میرزا آقاسی، تکیهٔ رضاقلیخان، تکیهٔ سر تخت و غیره، در دهمین دوره بزرگترین نمایشخانهٔ وقت یعنی تکیه دولت بدستور شاه و به مباشرت دوستعلی خان نظام‌الدوله معیر الممالک (بسال؟) ساخته شد.<sup>۲</sup> و در این تکیه دولت است که بزرگترین و مجلل‌ترین نمایش‌های تعزیه بروی صحنه آمد. تکیه دولت چهار طبقه داشت و در دورهٔ مظفرالدین‌شاه طبقه چهارم آنرا که احتمال خرابی داشت به مباشرت مسیو «بتن» مهندس فرانسوی جمع کردند. بهر حال در این تکیهٔ سلطنتی در دهه اول محرم پس از مراعات ساعتها تشریفات مجلل و مفصل عزاداری دوبار تعزیه خوانی میکردند در روزها از دو ساعت بعد از ظهر تا نزدیک غروب و شبها از دوتا پنج شش ساعت از شب گذشته و در شب چندین هزار چراغ و شمع افروخته میشد و به مراتب به جلال و شکوه مجلس افزوده میگشت.

یکی دیگر از قراردادی که تعزیه در زمان ناصرالدین‌شاه پیدا کرد بوجود آمدن کارگردان برای این نمایش (یا بقول عبدالله مستوفی ابرای تراژیک) بود که معین‌البکاء خوانده میشد؛ «لباس اشخاص را برای نقشهای مختلف او تعیین میکرد، ترتیبات مقدماتی هم از مشاغل او بود. در اینوقت این کارها را شربت‌دار باشی که یکی از اعضای دارالنظاره و بلقب معین‌البکاء هم سرافراز بود اداره مینمود. سلف او که گویا پدرش هم بوده «محمد تقی تعزیه گردان» بوده و نمایشنامه‌ها را او ترتیب داده و بوسیله برگ و ساز و شاخ و برگ دادن بوقایع تعزیه را از حالت عوامانهٔ قبلی بیرون آورده و جنبهٔ اعیانیت به آن داده بود. ترتیب کردن تعزیه خوانها و آموختن روبه مناسب هر یک

۱ - این نمایش‌های مضحک فرعی را «گوشه» می‌گفتند. مقالهٔ مختصری در باب این گوشه‌ها هست همراه باعین‌کوشهٔ «شت بستن دیو» و توضیحاتش از این نویسنده. رجوع شود به: مجله آرش، سال ۱، شماره ۱، ص ۸۳ تا ۹۲.

۲ - بنا به قول کتاب یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین‌شاه، ص ۶۵.

از آنها تابعدی که در حضور شاه بتوانند نقش خود را ایفا کنند نیز از کارهای مشکل او بوده است. در هر جای کشور شخص با استعدادی سراغ میکرد سر وقت او میرفته و بوعده و وعید و تنظیم و تهدید او را برای کار حاضر میکرد است. هنگام نمایش «معین البکا» نسخه‌های نقش تمام شبیه خوانان همراه داشت که بشکل یک دسته یک رطلی کاغذ مرتب کرده و بجلوشال خود جا داده بود، این کار محض احتیاط بود که اگر یکی از شبیه خوانان نسخه خود را گم کند عوضش حاضر باشد. این مرد واقعا شغل خود را خوب اداره میکرد.



اجرا کنندگان يك تعزیه مضحك. امیر این عکس قدیمی خوب ممرور شده باشد  
 میتوان ماسک دیوها را ( که ظاهراً مربوط است به تعزیه سلیمان ) در آن تشخیص داد  
 ( با همکاری امیر کاشفی )

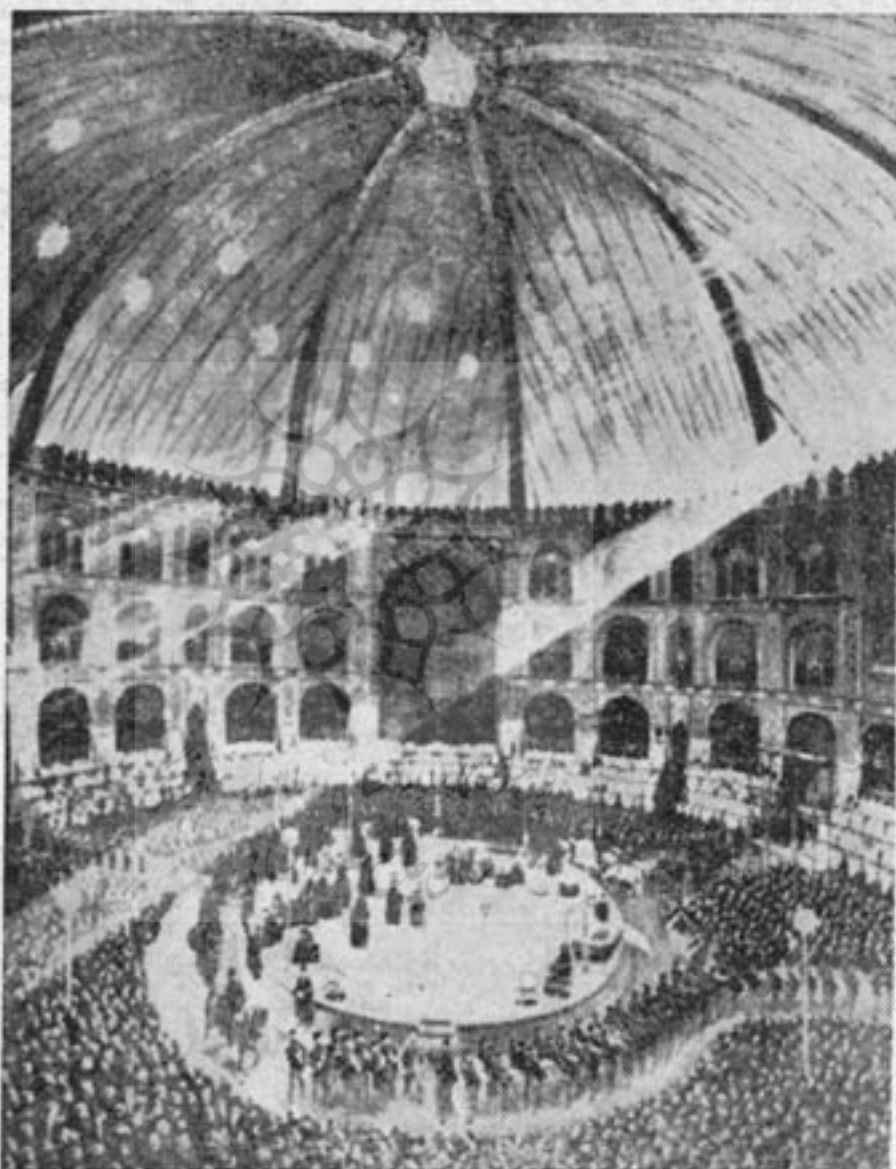
او امر او نسبت به تمام این صد نفر شبیه خوان و دسته موسیقی بیچون و چرا وی اندک وقفه ای اجرا میشد، پرسش هم [یا دستیارش که ناظم البکاه خواننده میشد] در فرماندهی باو کمک میکرد. فرمانهای بتعزیه خوانان با اشاره دست و نسبت به دسته موسیقی برای نواختن یا ساکت کردن آن با بلند کردن عصا بود که بدون هیچ دستپاچکی با امتانت و وقار خاص تمام کارها را اداره میکرد.



تمزیه‌ها بسیار مجلل بود و لوازم آن از خانه‌های رجال و حتی شاه فراهم شده بود، در تمزیه یوسف «آمدن تاجر مصری بر سرچاه و فروش یوسف بتوسط برادران خیلی تماشا داشت. عدلهای قماش و صندوقهای مال التجاره سر بسته را برشترها بار کرده بودند و روی هر یک از آنها یک کاکاسیا با پیراهن عربی سفید و کلاه فینه سرخ نشسته بود، شاید دو یست شتر باین ترتیب می‌آمد و می‌گذشت تا بالاخره تاجر و زبیردستان و همراهان با آبداری و قبل منقل و بارهای آشپزخانه و چادر و دستگاہ میرسید و در سرچاه رحل اقامت می‌افکنند. فروش یوسف در مصر موقع نمایش تجملات سلطنتی بود که از دستگاہهای سلطنتی آنچه نخبه و زبده بود هر یک در موقع خود نمایش داده میشده. در دوره ناصرالدین شاه شبیه‌خوانی و تمزیه به اوج شکوه و بسط خود رسید و چنان وزنی بخود گرفت که از رجال گذشته یکی از شبهای هر دهه محرم اجرای برنامه نمایشی تکیه دولت برای نمایندگان دول خارجی که در تهران بودند اختصاص یافت. البته نمایش برای رجال و نمایندگان دول خارجی ارزش نمایش‌ها را بالا یا پائین نمیبرد بلکه درجه توسعه آنرا نشان میدهد. پس از ناصرالدین شاه بتدریج و بتقیاسی وسیع از اهمیت و جلال تمزیه کاسته شد ولی بهر حال برنامه‌های تکیه دولت بجای خود محفوظ بود و در کنار نمایشهایی که در نمایشخانه‌ها می‌گذشت «تمزیه‌های دوره» هم در اطراف بازی میشد، آنطور که از توضیحات سیاحان برمی‌آید.<sup>۱</sup> از هنگام پیدایش نهضت‌های نسبتاً جدید فکری اروپائی در ایران و دوره استقرار مشروطیت این نمایشها بعدیشتی از اعتبار افتاد. در زمان مظفرالدین شاه فیلمبرداری موسسه فیلمبرداری «پات» فرانسه در تهران یک فیلم هفتاد متری از مراسم تمزیه و نیز دسته‌های عزاداری و غیره تهیه کردند (حدود ۱۸۰۰ م).

۱ - بعد از تمام این تظاهرات نمایش مذهبی در ده قسمت که مبارزات و مصائب ده روزه امام حسین و اعوانش را نشان میدهد شروع میشود. در مقابل چشم تماشاچیان ماتم‌زده قدم بقدم تمام مصائب وارده به امام را بعرض نمایش می‌گذارند...» از کتاب: ایرانیان در گذشته و حال. مادام ا. س. وولفسن. ترجمه میرزا حسین انصاری (موسسه خاور - ۱۳۰۹) ص ۹۴ - ظاهراً این مادام وولفسن در سال ۱۹۰۹ در ایران بوده است.

یکی از مطالب جالب نمایش تعزیه ایران موضوع تعزیه زنانه است . چون در تعزیه‌ها و نمایشهای دیگر ( به استثنای بعضی نمایشهای دوره گردان کولی ) بواسطه ممنوعیت‌های مذهبی نقش زنان را هم مردان ایفا میکردند، یعنی اجرای کلیه نقشها بامردان بود و بهر حال زنان راهی بنمایش نداشتند،



تکیه دوک . عکس از یک نقاشی اثر کمال‌الملک  
( با همکاری امیر کاشفی )



این بود که تعزیه زنانه پیدا شد و محل پیدایش آن - یانشو آن - تا آنجا که مدرک هست اندرون ناصرالدین شاه بوده است . در منزل قمر السلطنه ( دختر فتحعلی شاه ) تمام ده روز اول محرم عصرها تعزیه زنانه برقرار بود که در آن کلیه نقشه‌ها را زنان ایفا میکردند، شمر و یزید و امام حسین و علی - اکبر میشدند، براسب می‌نشستند، زره و کلاه خود و شمشیر داشتند و بازی میکردند و تماشاگران هم زنان و بچه‌ها بودند . چندی بعد تعزیه زنانه در بعضی دیگر از جاهای ایران هم معمول شد و کمی پس از این بود که از ترکیب این جنبه نمایشی با تفریحات زنان در اندرون نمایش مفرح زنانه نیز پیدا شد . بگذریم .

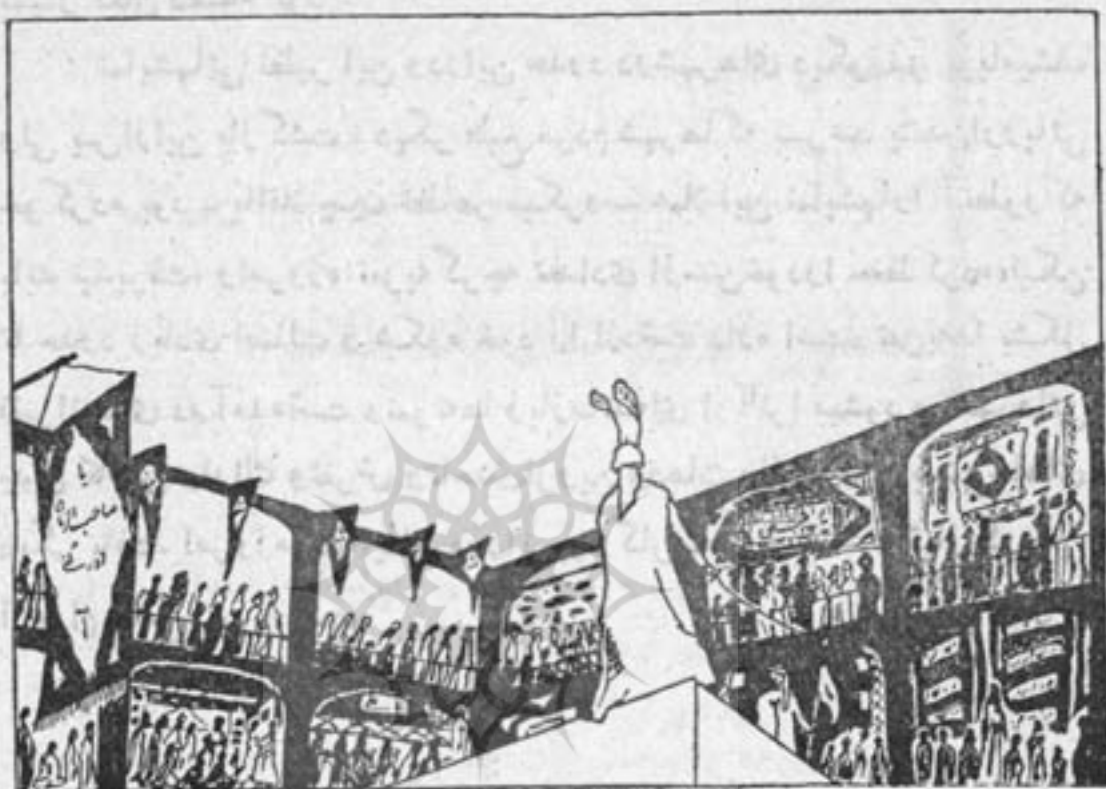
چیز دیگری که باید به آن توجه شود نمایش تعزیه بود در فضای باز در شهرها یا روستاهایی که نمایشخانه‌های بزرگ برای این نمایش نداشتند، یادداشتند و تعزیه را هم در نمایشخانه و هم در فضای باز اجرا میکردند . در برخی از این شهر یا روستاها تعزیه دوره رایج بود، باین ترتیب که چندین دسته شبیه گردان با فواصل معین ( بطوریکه سروصدای هر دسته مزاحم کار دسته دیگر نشود ) هر کدام يك دستگاہ تعزیه را بطور خلاصه - بر حسب تقدم و تاخر تاریخی واقعه آن دستگاہ - نمایش میدادند . تماشاگران در سراسر محله یا میدان وسیعی جمع بودند . چون کار دسته اول تمام میشد کمی بالاتر میرفت تا همان دستگاہ را برای دسته دیگری از مردم اجرا کند، و دسته دوم جای او را میگرفت تا واقعه بعدی را بازی کند، سپس دسته اول باز بالاتر میرفت، دسته دوم جای دسته اول را میگرفت و دسته سوم جای دسته دوم را و این حرکت زنجیروار ادامه داشت و در نتیجه یکدوره تعزیه بوسیله چندین دسته تعزیه خوان - نمایش دهنده وقایع ده روز اول محرم در کربلا - در

۱ - این نمایش زنانه که در حقیقت عکس العملی باشد در برابر نمایش مردانه، و بدست آوردن عملی حقی باشد که از زنان گرفته شده بود، در کم کشوری پیدا شد ، در حالیکه در اغلب جاها نمایش برای زنان ممنوع بود . تا آنجا که من بیاد می آورم در زاین هم نمایش زنانه وجود داشت .

۲ - رجوع شود: به مقاله : تعزیه باشیبه خوانی - بقلم: - در اطلاعات ماهانه

( شماره ۱۰۲ - سال ۱۳۳۵ ) ص ۲۴

طول محوطه بزرگ و برای جمعیت عظیمی بنمایش درمیآمد.  
 در دوره شاه فقید هر گونه تظاهرات حاد مذهبی از جمله تعزیه بکلی  
 ممنوع شد، زیرا به نظر میرسید که شور و خشونت که در این تظاهرات بود  
 در نظر خارجیان به وحشیگری تعبیر میشود. و این ممنوعیت باعث حرکت  
 دسته‌های تعزیه گردان از شهرها به دهات شد، تا شاید آنجا به مدد و حمایت



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 طرحی از يك نمايش در تکیه  
 ( طرح از نویسنده )

مومنین محل - دور از مراکز ممنوعیت یعنی شهرها - بتواند به حیاتش ادامه  
 بدهد. ولی پس از کناره گیری شاه فقید در ۱۳۲۰ - این مراسم - که حالت  
 رخوتی معلول يك دوره رکود را پیدا کرده بود - دوباره کم و بیش بشهرها  
 برگشت. میدانیم که اقلاً تا پانزده سال پیش هر صبح عاشورا تعزیه بصورت  
 يك نمايش چشم گیر و پرسياهی لشکر در میدان عالی قاپوی اردبیل بازی  
 میشد. دور تا دور این میدان را دسته‌های عزاداری پرمیکردند و مردم پشت سر  
 این دسته‌ها یا بر سر بامها و پنجره‌های مشرف بر میدان جمع بودند، و گروه



بزرگی شبیه گردان بنمایش واقعه روز عاشورا میپرداختند. این نمایش بسیار عظیم بود و در آن گذشته از تعداد بازیگران ورود جانورانی چون اسب و شتر، یا کندن خندق در میدان، یا تاراندن اسبها و جنگهای طرفینی که غبار و ابهت بسیار به تعزیه میداد شکفتی فراوان تولید میکرد. در پایان واقعه که غارت نشان داده میشد خیمه‌ها را آتش میزدند و فرار و اسیری زنها و کودکان بسیار تکان دهنده بود<sup>۱</sup>.

نمایشهایی نظیر این و در این حدود در شهرهای دیگر نیز برپا میشد، ولی پس از این بازگشت، دیگر طبع مردم شهرها که سرعت بتمدن اروپائی خو کرده بود - یا اقلاً چنین تظاهر میکرد - عملاً این نمایشها را آنطور که باید پذیرفت، و امروزه تعزیه گرچه تعدادی از سنن خود را حفظ کرده، لیکن تا حدود زیادی اصالت و شکوه خود را از دست داده است، تعزیه‌ها بشکل فقیرانه‌تری درآمده‌است و نمونه‌ها و بازمانده‌ای از آنرا میشود در شهرهایی چون کاشان و اراک و تفرش و تاحدی قزوین و دهات مازندران و بعضی جاهای دیگر یافت. امروزه تنها ایمان دورانی بزرگان محلی و کمک و اقبال گروهی از عوام حامی تعزیه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی